

سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و تروریسم در منطقه خاورمیانه پس از یازدهم سپتامبر (مطالعه موردی: عراق)

محمدرضا تخشید^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فاطمه جلائیان مهری

دانشجوی دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۷ - تاریخ تصویب: ۹۴/۱۲/۲)

چکیده

سیاست قدرت‌های بزرگ تأثیر گسترده‌ای بر تروریسم در منطقه خاورمیانه داشته است. با توجه به این نکته، مقاله حاضر به بررسی تأثیرات سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا بر تروریسم منطقه‌ای می‌پردازد. پرسش اصلی این مقاله این است که سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا چه تأثیری بر تروریسم در این منطقه داشته است؟ در پاسخ به این پرسش فرضیه اصلی پژوهش این است که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا (متغیر مستقل) به واسطه اعمال نظامی‌گری غیرضروری (متغیر میانی مداخله‌گر)، بهانه‌ها و توجیهاتی جدید برای فعالیت گروه‌های تروریستی فراهم آورده و موجب تقویت آنها شده است (متغیر وابسته).

واژگان کلیدی

تروریسم، خاورمیانه، سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، نظامی‌گری.

مقدمه

خاورمیانه یکی از بی‌ثبات‌ترین دوره‌های خود را تجربه می‌کند، یعنی دوره بی‌ثباتی که بخش اعظم آن محصول فعالیت گروه‌های تروریستی در منطقه است. در این میان، جنگ‌های داخلی^۱ و خلأ قدرت^۲ در منطقه، سیاست‌های قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا و همچنین رقابت قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران و عربستان فضا را برای فعالیت گروه‌های تروریستی مهیاتر از قبل کرده است. ظهور پدیده‌ای به نام داعش و شبکه‌ای شدن فعالیت گروه‌های افراطی تروریستی در منطقه به‌ویژه در سوریه، عراق، یمن و افغانستان، وخیم‌تر شدن اوضاع امنیتی در منطقه خاورمیانه را نشان می‌دهد و نمادی از شکست سیاست قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای در مقابله با تروریسم است.

پس از وقوع حادثه تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده آمریکا با ایجاد کمیته جهانی علیه تروریسم، مقابله با افراط‌گرایی و تروریسم را در صدر فهرست اولویت‌های سیاست خارجی خود قرار داده و تلاش کرده با تقویت حضور نظامی خود در مناطقی مانند خاورمیانه که به‌نوعی کانون شکل‌گیری و فعالیت گروه‌های تروریستی محسوب می‌شوند، نبردی تمام‌عیار را علیه گروه‌های تروریستی و هم‌پیمانانشان سازماندهی کند. اما نگاهی به اوضاع امنیتی امروز خاورمیانه تردیدهایی را در زمینه کارآمدی سیاست خارجی ایالات متحده در مقابله با تروریسم به‌وجود می‌آورد.

شریف کواشی^۳ یکی از دو تروریستی که فاجعه تروریستی حمله به مجله شارلی ابدو^۴ در فرانسه را رقم زدند، در صحبت‌هایی که چند سال قبل از این حادثه در جلسه بازپرسی انجام داد، پرده از دلایل تمایل خود به گروه‌های افراطی و تروریستی برداشت و سیاست نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه و حضور سربازان این کشور در کشورهای چون عراق و افغانستان را از مهم‌ترین دلایل علاقه‌مندی خود به گروه‌های تروریستی و تمایل به فعالیت در این گروه‌ها معرفی کرد (Zakaria, 2015). صحبت‌های کواشی دلیلی مهم (و البته ناکافی) در تأیید این مدعاست، که سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا و حضور نظامی گسترده این کشور در منطقه، سبب تحریک جریان‌های تروریستی در منطقه شده و توجیهاتی جدید برای ادامه و گسترش فعالیت‌های تروریستی این گروه‌ها فراهم آورده است. این سیاست ناپخته سبب شده است گروه‌های تروریستی به بهانه نبرد با حضور خارجی به‌طور گسترده از نیروهای مستعد منطقه‌ای و نیروهای ناراضی فرا منطقه‌ای عضوگیری کنند و فعالیت‌های خود

-
1. Civil Wars
 2. Power Vacuum
 3. Cherif Kouachi
 4. Charli Abdu

را به صورت شبکه‌ای گسترش دهند. در مجموع، می‌توان گفت حضور نظامی گسترده ایالات متحده در منطقه و سیاست‌های غلط این کشور به‌ویژه در مورد کشورهایی مانند سوریه و عراق، بهانه‌های جدیدی را در اختیار گروه‌های تروریستی قرار داده و سبب شده است این گروه‌ها با برنامه‌ریزی گسترده دامنه عضوگیری خود را توسعه دهند و حوزه و میزان فعالیت خود را بگسترانند و شدت بخشند.

با توجه به این مقدمه، در مقاله پیش رو به بررسی سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا و به‌طور مشخص، سیاست مقابله با تروریسم این کشور خواهیم پرداخت تا بتوانیم آثار این سیاست بر فعالیت گروه‌های تروریستی در منطقه را ارزیابی کنیم. پرسش اصلی مقاله این است که سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده در طول دوره پس از ۱۱ سپتامبر چه تأثیری بر تروریسم در این منطقه داشته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی مقاله این است که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا (متغیر مستقل) به واسطه اعمال نظامی‌گری غیرضروری (متغیر میانی مداخله‌گر)، بهانه‌ها و توجیهاتی جدید برای فعالیت گروه‌های تروریستی فراهم آورده و موجب تقویت آنها شده است (متغیر وابسته).

در زمینه تحلیل سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده و به‌طور مشخص سیاست‌های ضد تروریستی این کشور، از نظر این مقاله سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده را می‌توان بر مبنای مثلث نظری موازنه تهدید، بازدارندگی و جنگ پیش‌دستانه تحلیل کرد.

بر این اساس، بنا به نظریه بازدارندگی، حضور ایالات متحده در منطقه، تلاشی در جهت ایجاد بازدارندگی در مقابل تهدید گروه‌های تروریستی و بنا به ادعای مقامات آمریکایی، دولت‌هایی مانند ایران تفسیر می‌شود. همچنین، درک سیاستمداران ایالات متحده مبنی بر ناکافی بودن سیاست‌های دفاعی در مقابل تهدیدات پیش روی منطقه و ضرورت اتخاذ سیاستی پیشگیرانه و تهاجمی در این زمینه، راهبرد جنگ پیش‌دستانه را به‌عنوان مکمل در کنار این راهبرد قرار داده است. در نهایت اینکه، استفاده از دو راهبرد بازدارندگی و جنگ پیش‌دستانه در حقیقت، تلاش ایالات متحده برای موازنه تهدید (براساس تئوری موازنه تهدید) و البته انهدام کامل گروه‌های تروریستی همچون داعش است.

مقایسه راهبردهای ضد تروریستی دولت‌های بوش و اوباما

مقایسه سیاست مقابله با تروریسم دولت‌های بوش و اوباما نشان از راهبردهای متفاوت آنها در چگونگی مقابله با تروریسم دارد. این تفاوت برآمده از اختلاف تفکر دولت بوش و مشاورانش مبنی بر ضرورت به‌کارگیری راهبرد حمله پیش‌دستانه و تفکر دولت اوباما مبنی بر ضرورت موازنه تهدید و ایجاد بازدارندگی در مقابل تروریست‌هاست (Witt, 2009). به بیان دقیق‌تر،

درحالی‌که دولت بوش بر اعمال سیاستی نظامی‌تر و فوری‌تر در جهت انهدام کامل تروریسم تأکید داشت، دولت اوباما در پی سیاست نرم‌تر و سپردن بخشی از بار مسئولیت به دوش شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی به‌منظور جلوگیری از ظهور داعشی دیگر است. جدول ۱ به‌خوبی نشان‌دهنده تفاوت‌های این دو راهبرد است.

جدول ۱. مقایسه راهبرد ضدتروریستی دولت‌های بوش و اوباما

راهبر دولت اوباما	راهبرد دولت بوش	
بله	بله	درک تروریسم به‌عنوان تهدید حیاتی
ضروری	ضروری	استفاده از ابزار نظامی
نیروی نظامی مفید و مؤثر، همکاری نظامی با شرکا و حمایت و پشتیبانی از عملیات آنها	حداکثر نیروی نظامی	شکل استفاده از ابزار نظامی
بله	خیر	توجه به عوامل ریشه‌ای
چندجانبه‌گرایی	یکجانبه‌گرایی	منطق رفتار
تلاش در جهت تقویت قدرت نرم	بی‌توجهی	قدرت نرم
موازنه تهدید	جنگ پیش‌دستانه	دکترین

افزون بر اینها، باید به مخالفت دولت اوباما با اقدامات غیرقانونی مانند زندان‌های مخفی و شکنجه به بهانه مبارزه با تروریسم اشاره کرد؛ اقداماتی که سبب تخریب چهره عمومی آمریکا در منطقه می‌شود و اسباب یارگیری هرچه بیشتر تروریست‌ها را فراهم می‌کند. نقد دیگر وارد بر سیاست دولت اوباما، این است که سیاست اوباما با احتیاط بیش از حد و تضعیف نیروهای ایالات متحده در منطقه، هژمونی امنیتی آمریکا در منطقه را از بین برد و سبب شد تنش‌های منطقه‌ای اوج گیرند. البته و در مقابل، مخالفان سیاست‌های دولت بوش نیز ادعا می‌کنند که نظامی‌گری بیش از اندازه آن دولت، اسباب ایجاد تهدیدهای جدید در خاورمیانه بوده است (Mazzei & Schmitt, 2015).

گسترش تروریسم در خاورمیانه و هفت اشتباه سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا

نظرسنجی‌ها نشان از آن دارند که سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده و به‌طور مشخص، سیاست مقابله با تروریسم این کشور در یک دهه و نیم اخیر پس از یازدهم سپتامبر نه در بُعد داخلی و نه در بُعد بیرونی موفق نبوده و شکست خورده است. در بُعد داخلی این سیاست نتوانسته امنیت شهروندان آمریکایی را تأمین کند (Gallup, 2015)، و در بُعد خارجی نیز نه تنها موجب کاهش رشد تروریسم و توقف آن نشده، بلکه به افزایش گروه‌های تروریستی و دامنه و حوزه فعالیت آنها انجامیده است. در بُعد بین‌المللی نیز این سیاست سبب تخریب چهره آمریکا در جهان شده و هزینه‌های بسیاری را به این کشور تحمیل کرده است (Heritage Foundation, 2011).

اما پرسش اینجاست که چه نقیصه‌ها یا ضعف‌ها یا به‌تعبیر بهتر، چه اشتباهاتی در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده سبب پیدایش چنین نتایجی شده‌اند؟ در ادامه به این پرسش پاسخ داده خواهد شد.

تجهیز نظامی و تأمین مالی گروه‌های تروریستی

پشتیبانی از گروه‌های شورشی و تروریستی به‌منظور دستیابی به هدفی خاص، در سیاست خارجی آمریکا، سیاستی ریشه‌دار است. سابقه تاریخی معاصر اعمال این سیاست به حمایت تسلیحاتی و مالی آمریکا از مجاهدان افغان در دوره پس از حمله شوروی به این کشور مربوط می‌شود. نتیجه آن سیاست اشتباه، شکل‌گیری القاعده و حملات تروریستی یازدهم سپتامبر بود (Cheng, 2014)؛ اما در سال‌های اخیر و به‌ویژه در جنگ داخلی سوریه، ایالات متحده بار دیگر و به‌منظور تقویت مخالفان رژیم اسد و به بهانه تقویت ارتش آزاد سوریه، از گروه‌های تروریستی فعال در این کشور حمایت مالی و تسلیحاتی کرد (Durdan, 2015). دولتمردان ایالات متحده به‌خوبی می‌دانند که موجودیتی مستقل و منسجم به نام ارتش آزاد سوریه وجود ندارد و امروزه محور نیروهای مخالف رژیم اسد، گروه‌های تروریستی چون داعش و جبهه النصره است (Washington Post, 2014). بنابراین، پرواضح است که سلاح‌های ارسالی به سوریه در نهایت و از طریق بازار سیاه در اختیار گروه‌های تروریستی قرار می‌گیرد (Baddour, 2015). بنا به گزارش نیویورک تایمز، «ابوفیدا» یکی از رهبران شورشیان از تعهد آمریکا مبنی بر آموزش نظامی شورشیان سوری سخن گفته است (Washington post, 2014). افزون بر این، ایالات متحده چشم خود را به‌روی کمک‌های مالی متحدانش نظیر قطر و عربستان سعودی به گروه‌های تروریستی بسته است و از این طریق نیز به‌طور غیرمستقیم در تقویت این گروه‌ها تأثیر دارد.

به تازگی تصاویری از یک تروریست در جنوب سوریه منتشر شده که در حال آزمایش یک موشک هدایت‌شونده ضدتانک است (Bulos, 2014). چارلز لیستر^۱ پژوهشگر مهمان در مؤسسه پژوهشی بروکینگز^۲ در این زمینه می‌گوید این موشک‌ها که احتمالاً از بازار سیاه سوریه خریداری شده است، مزیتی راهبردی برای داعش محسوب می‌شود و می‌تواند ضربات جبران‌ناپذیری به تانک‌های روسی ارتش سوریه (مهم‌ترین تکیه‌گاه ارتش این کشور در نبرد زمینی) وارد آورد. او همچنین عنوان می‌کند که ایالات متحده در سال ۱۳۹۳ حدود ۱۵۰۰۰ موشک از این نوع به عربستان سعودی، حامی اول گروه‌های تروریستی در منطقه فروخته است (Bulos, 2014).

در زمینه اهمیت این موضوع در سیاست ضدتروریستی آمریکا باید گفت اوپاما برای جلوگیری از ایجاد هر گونه خلل در روند تجهیز شورشیان از اختیارات ویژه خود استفاده کرد و قانون فدرال مبنی بر ممنوعیت واگذاری اسلحه به گروه‌های تروریستی و حامیان آنها را به بهانه اهمیت ارسال اسلحه برای این گروه‌ها در راه تأمین منافع ملی آمریکا نادیده گرفت (Wright, 2013). در نتیجه اعمال چنین سیاستی، گروه‌های تروریستی تقویت شده و گروه‌های میانه‌رو نیز به پیوستن به این گروه‌ها ترغیب شدند؛ اتفاقی که سبب توسعه حوزه فعالیت و افزایش توان گروه‌های تروریستی در منطقه شده و البته در نهایت، اهداف خود آمریکا را هدف گرفته است.

حمایت از دیکتاتورهایی که تروریست‌ها را تأمین مالی می‌کنند

جو اسکاربرو^۳ عضو سابق کنگره آمریکا به تازگی مدعی شده است که حتی در صورت حمایت عربستان سعودی از تروریست‌های مسئول حملات یازدهم سپتامبر، نیاز ایالات متحده به نفت عربستان مانعی بر سر راه برخورد با این کشور است (Washington's Blog, 2014). این سخن مهر تأییدی است بر حمایت آمریکا از عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین حامی تروریسم در جهان. براساس گزارش مرکز ملی مبارزه با تروریسم ایالات متحده^۴، در سال ۱۳۹۰ مسلمانان سنی بیش از هر گروه دیگری در جهان دست به عملیات تروریستی زده‌اند و عربستان سعودی به عنوان کشوری که رادیکال‌ترین قرائت از شاخه سنی اسلام یعنی وهابی‌گری را نمایندگی می‌کند، حامی و تأمین‌کننده مالی نخست این گروه‌هاست (NCC, 2011). پروفیسور اسد ابوخلیل در گفت‌وگویی در تأیید حمایت عربستان از گروه‌های تروریستی می‌گوید ایدئولوژی عربستان

-
1. Charles Lister; Visiting Fellow at the Brookings Doha Center.
 2. Brookings Institution
 3. Joe Scarborough; Former Congressman
 4. U.S National Counterterrorism Center

سعودی همان ایدئولوژی داعش است، حتی اگر سیاست خارجی این دو متفاوت باشد (Progressive, 2014).

به‌رغم همه این واقعیت‌ها، اهمیت نفت این کشور برای آمریکا سبب شده است که ایالات متحده نه تنها چشم خود را بر اقدامات عربستان ببندد، بلکه از اقدامات این کشور نظیر حمله به یمن نیز پشتیبانی کند، که به افزایش تروریسم در منطقه منجر شده است (Zenko, 2015). در مقابل، عربستان نیز منافع اقتصادی آمریکا را از طریق خرید اسلحه، تأمین نفت و جلوگیری از افزایش بی‌رویه قیمت نفت در اوپک پاسخ می‌دهد (Young, 2015). آمریکا با حمایت از عربستان و حمایت غیرمستقیم از گروه‌های سنی تحت حمایت این کشور بدون هیچ دلیلی خود را درگیر نبرد شیعه و سنی در منطقه کرده و از این رهگذر آسیب‌های بسیاری هم دیده است. برای نمونه، حمایت آمریکا از القاعده افغانستان و گروه‌های سنی چچنی در مقابل روسیه به ترتیب به حادثه تروریستی یازدهم سپتامبر و حادثه بمب‌گذاری بوستون منجر شد (Chossudovsky, 2013). افزون‌بر این، ایالات متحده از گروه‌های افراطی در لیبی حمایت کرد و در نهایت همان نیروها به سفارت آمریکا حمله کردند. پس به نظر می‌رسد اصل دشمن دشمن ما دوست ماست، در مورد این گروه‌ها چندان مصداق پیدا نمی‌کند و حمایت از این گروه‌ها تنها به تقویت آنها و رشد تروریسم منجر شده است.

سیاست‌های امپریالیستی ایالات متحده برای تصرف منابع نفت و گاز کشورهای منطقه

در سال ۱۳۸۹ چاک هگل^۱ وزیر دفاع آمریکا در اظهار نظری صریح گفت: «مردم می‌گویند ما برای نفت نمی‌جنگیم؛ البته که ما برای نفت می‌جنگیم و نه برای انجیر و چیزهای بی‌ارزش» (Washington's Blog, 2013). همچنین، در اظهار نظری دیگر بوش گفت: «ما آنجا می‌رویم تا دیگر نگذاریم نفت عراق به دست تروریست‌ها بیفتد» (Harding, 2013). در اظهار نظری دیگر سناتور جمهوری خواه مک‌کین گفت: «ما باید وابستگی نفتی خود به خاورمیانه را قطع کنیم تا دیگر مجبور به فرستادن جوان‌هایمان به آنجا نباشیم» (Harding, 2013). بر مبنای این سخنان می‌توان دریافت که حفظ و دسترسی به منابع نفت و گاز خاورمیانه اولویت امنیت ملی ایالات متحده است، اولیتی که آمریکا برای تأمین آن حاضر است هزینه‌های سنگین حمله نظامی و بی‌ثبات کردن منطقه را به جان بخرد (Ahmed, 2010). شوربختانه پیامد چنین سیاستی، بی‌ثباتی بیش از پیش خاورمیانه و ایجاد خلأ قدرت در این منطقه بوده است؛ خلأ قدرتی که تروریست‌ها به بهترین شکل از آن بهره می‌برند.

1. Chuk Hagel; U.S Secretary of Defense

زندان‌های مخفی و شکنجه

این واقعیت که تعداد بسیار زیادی از اعضای داعش امروز، اعضای حزب سکولار بعث عراق بوده‌اند که در زندان‌های آمریکایی به افراط‌گرایان مسلمان تبدیل شدند، نشان از تأثیر مخرب شکنجه بر روح و روان انسان و شکل‌گیری تمایلات انتقامی در قالب فعالیت‌های تروریستی دارد. یکی از مهم‌ترین قربانیان شکنجه سید قطب بنیانگذار جهاد سیاسی مدرن است که در کتاب خود با نام *نقاط عطف* در سال ۱۳۴۲ از خاطرات وحشت‌آور شکنجه در زندان‌های مصر سخن گفت. این کتاب هنوز هم از تأثیرگذارترین کتاب‌ها در جهان عرب است که منبع الهام رهبران القاعده مانند بن‌لادن و ایمن الظواهری (که خود در مصر شکنجه شده بود) بوده است (Valentine, 2008). افزون بر اینها، ابوبکر البغدادی رهبر داعش نیز چهار سال در کمپ بوکو^۲ در عراق زندانی بود و در معرض شدیدترین شکنجه‌ها از غرق مصنوعی تا عریان شدن قرار داشت. کیتی کیل^۳ از مشاوران کاخ سفید درباره شرایط بد این کمپ که به کمپ شکنجه معروف بوده می‌گوید: در این کمپ زندانیان را عریان می‌کردند و آنها را وامی‌داشتند در ازای دریافت سهمی از غذا بگویند: من جرح بوش را دوست دارم (Washington's Blog, 2014). بی‌شک این شکنجه‌ها تأثیر بسیاری بر خراب شدن تصویر آمریکا و افزایش نفرت از آن در این کشورها گذاشته و پتانسیل بسیاری برای افراطی‌گری و عضوگیری گروه‌های تروریستی فراهم آورده است (Postel, 2013).

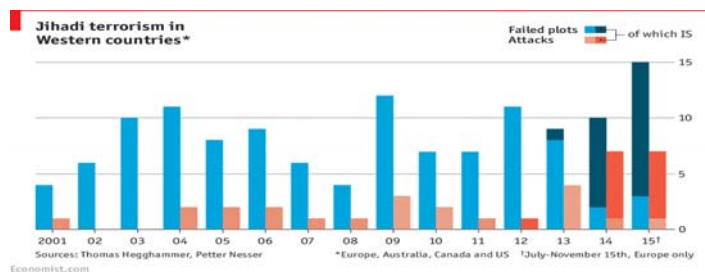
بی‌توجهی به اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای منطقه

در خاورمیانه، حکومت‌ها با مشکل مشروعیت روبه‌رو هستند (Pollack, 2015). درباره دلایل این عدم مشروعیت باید گفت اقتصاد بیشتر این کشورها نفتی و رانتی است که سبب می‌شود تقسیم کار و ثروت عادلانه در نباشد (Pollack, 2015). افزون بر این، بوروکراسی‌های فاسد و سیستم‌های آموزشی غیرساختاریافته این کشورها سبب شده است که آنها نتوانند نیروی کار خلاق مورد نیاز یک اقتصاد در عصر اطلاعات را تأمین کنند. همچنین، سیستم‌های امنیتی سرکوبگر این حکومت‌ها نوعی هراس از اعتراض به حکومت را در جوامع خود نهادینه کرده و اسباب ناامیدی اعتراض‌های مدنی را فراهم آورده‌اند (Goldstein, 2012). به تدریج و با افزایش ناتوانی این دولت‌ها در پاسخگویی به مطالبات مردم خود (ناشی از عواملی چون تغییرات دموگرافیک) و همچنین مشاهده وضعیت رو به رشد کشورهای در حال توسعه در آمریکای لاتین و جنوب شرق آسیا، شکاف عمیقی بین انتظارات مردم از شرایط موجود و شرایط

1. Camp Bucca
2. Katy Kale; Assistant to the president for Management and Administration

دلخواه ایجاد کرده است؛ شکافی که دولت‌های دیکتاتور با افزایش حجم سرکوب معترضان و اعمال تبعیض‌های مذهبی (میان شیعه و سنی) آن را عمیق‌تر نیز کردند (Pollack, 2015). این نارضایتی‌ها و تقاضاهای بی‌پاسخ در نهایت و در سال ۱۳۸۹ به تحولات موسوم به بهار عربی منجر شد؛ تحولاتی که دو خروجی متفاوت و البته خطرناک برای کشورهای منطقه داشت (Goldstein, 2012). در کشورهایی مانند لیبی، سوریه و یمن نارضایتی‌ها به اندازه‌ای بود که سبب از دست رفتن کنترل رژیم سابق بر کشور شد. هیچ نیروی جایگزینی نیز برای به‌دست گرفتن قدرت وجود نداشت، چراکه رژیم سابق اجازه شکل‌گیری هیچ‌گونه ترتیبات سیاسی-اجتماعی مخالف خود را نداده بود. در چنین شرایطی، یعنی از بین رفتن اقتدار حکومت مرکزی و نبود اقتدار جایگزین، این کشورها به دولت‌های شکست‌خورده و سرزمین‌های بدون حاکمیت بدل شدند و پناهگاه امنی برای فعالیت گروه‌هایی با هویت فراملی که برای کسب قدرت می‌جنگیدند، البته برای تروریست‌ها فراهم آوردند (Key West, 2005). در نقطه مقابل، بیشتر کشورهای منطقه موفق به کنترل اعتراضات شدند، اما به بهای سرکوب و خشونت بیشتر و محدود کردن هر چه بیشتر آزادی‌های مدنی و البته ناامیدی مطلق مبارزان مدنی. در چنین شرایطی، راه برای نضج گرفتن مخالفت‌های خشن و فعالیت گروه‌های رادیکال هموار شد (Pollack, 2015).

در چنین فضایی، ایالات متحده به‌عنوان شریک راهبردی این کشورها تنها نظاره‌گری منفعل بود؛ نظاره‌گری که از دید ملت‌های منطقه با حمایت‌های تسلیحاتی از کشورهای دیکتاتور منطقه مانند بحرین و عربستان سعودی زمینه سرکوب بیشتر معترضان را فراهم می‌آورد. در جریان بهار عربی، آمریکا صرفاً به حمایت‌های لفظی بسنده کرد و منافع فنی کوتاه‌مدت خود را به منافع راهبردی بلندمدت برآمده از ثبات منطقه ترجیح داد (Chenga, 2014)؛ آمریکا به تقویت توان نظامی کشورهای عربی ادامه داد و اگر هم در راستای اجرای اصلاحات اقدام کرد، بدون توجه به خواست مردم منطقه و شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی؛ امنیتی و اقتصادی کشورهای منطقه و تنها با هدف اعمال ارزش‌های غربی بود، سیاستی که سبب ایجاد تضادهای ارزشی و اقبال بیشتر به گروه‌های رادیکال شد (Pape, 2010). در مجموع، باید گفت عدم درک درست و نبود اراده جدی در سیاستمداران ایالات متحده برای توجه به زمینه‌های نارضایتی در جوامع عربی، سبب شدت گرفتن این نارضایتی‌ها شده است. در حقیقت، آمریکا، ضرورت اصلاحات سیاسی و اقتصادی در کشورهای منطقه را موضوعی حاشیه‌ای می‌بیند و تنها زمانی به فکر اقدام آن هم در شکل نظامی می‌افتد که کنترل شرایط از دست رفته است و دخالت نظامی اوضاع را وخیم‌تر خواهد کرد.



شکل ۱. تروریسم جهادی در کشورهای غربی

تلاش برای تغییر اجباری رژیم‌های منطقه

ایالات متحده سابقه‌ای تاریخی در دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه و تغییر رژیم‌ها دارد. اولین نمونه تاریخی آن که برای ما ایرانی‌ها آشناست همکاری این کشور با سرویس اطلاعاتی انگلستان در براندازی حکومت مردمی دکتر محمد مصدق از طریق کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. ایده تغییر رژیم به‌طور مشخص بعد از جنگ ویتنام در آمریکا مطرح شد؛ به این معنا که ابتدا بی‌نظمی موقتی (همانند سوزاندن یک روستا) و سپس در درازمدت نظمی باثبات (همانند نجات یک روستا) ایجاد می‌شود (Bucevich, 2014). در خاورمیانه این سیاست به‌معنای برانداختن یک حکومت نامطلوب و جایگزینی آن با یک حکومت مطلوب است؛ اما تجربه تاریخی آمریکا نشان داده است که تبحر این کشور به‌طور معمول در خراب کردن است تا ساختن (Bucevich, 2014). عراق و افغانستان مثال‌هایی مشخص در تأیید این ادعا هستند. در افغانستان به‌محض خروج نیروهای ناتو و آمریکا، طالبان و گروه‌های تروریستی از خلأ قدرت بهره بردند و برای برقراری نظم مطلوب خود کوشیدند. در عراق نیز آمریکا با برانداختن حکومت صدام خلأ قدرتی را در منطقه ایجاد کرد که شیعیان آن را پر کردند و همان رفتارهای دولت سابق را این بار برعکس و علیه اقلیت سنی انجام دادند، تحولی که سبب نارضایتی گسترده قبایل سنی و افراطی شدن آنها شد. داعش و تقاضای این گروه برای شکل دادن به نظم مطلوب خود و احیای خلیفه‌گری در حقیقت محصول تلاش آمریکا برای تغییر رژیم در عراق است (Porter, 2016).

نظامی‌گری و حضور نظامی غیرضروری

در پی وقوع حادثه یازدهم سپتامبر، دیدگاه‌های مختلفی در آمریکا درباره آینده نیروهای نظامی این کشور در منطقه و با هدف مقابله با تروریسم مطرح شد. یک دیدگاه که نومحافظه‌کاران آن را نمایندگی می‌کردند، مبتنی بر دخالت هر چه بیشتر و حضور هر چه گسترده‌تر نظامی در منطقه براساس دیدگاه جنگ پیش‌دستانه بود. از نظر طرفداران این رویکرد، آمریکا بهتر است

به‌جای آنکه در آمریکا با این گروه‌ها بجنگد، پیش‌دستی کرده و در زمین خودشان به آنها حمله کند (Zakaria, 2015). براساس همین راهبرد جرج بوش نیروهای نظامی (و به‌طور مشخص نیروی زمینی) بسیاری را به خاورمیانه گسیل داشت و در قالب ائتلافی بین‌المللی به افغانستان و سپس به‌صورت یکجانبه و در همراهی محدود با بریتانیا به عراق حمله کرد.

با روی کار آمدن دولت اوباما، او با کنار گذاشتن ایده جنگ پیش‌دستانه بر ضرورت بازدارندگی و موازنه تهدید در مقابل تروریست‌ها تأکید کرد و سعی کرد سیاست نظامی بوش در خاورمیانه را تعدیل کند و به این منظور نسبت به بیرون کشیدن تدریجی نیروهای زمینی خود از این منطقه در عراق و افغانستان اقدام کرد. از نظر تیم امنیتی اوباما، بهترین شکل حضور نظامی آمریکا در منطقه، حضور نظامی غیرزمینی و اندک، اما مفید در جهت آموزش و پشتیبانی شرکای این کشور در منطقه و در صورت لزوم حملات هوایی هدفمند و مؤثر است (CNN, 2015). اوباما نیز پس از حوادث اخیر در سوریه و یمن و عراق تا حدودی تغییر رویکرد داد و نیروهای نظامی خود در منطقه و به‌ویژه در عراق را در جهت مقابله با داعش افزایش داد، البته این افزایش نیز بیشتر در قالب اعزام مشاوران نظامی و ارسال تجهیزات و اعزام هواپیماهای جنگنده بود.

نسبت میان تروریسم و اشغال خارجی

درباره نسبت میان تروریسم و اشغال خارجی یا حضور نظامی باید گفت تحقیقات جدید شواهدی را فراهم آورده است که نشان می‌دهد بمب‌گذاری‌های انتحاری پس از یازدهم سپتامبر نسبت به حضور خارجی حساس بوده‌اند و از آن بیشتر از بنیادگرایی اسلامی یا هر گونه ایدئولوژی مستقل دیگر نشأت می‌گیرند (Pape, 2010). این الگو در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ پدیدار شد. بیشتر از ۹۵ درصد حملات انتحاری در پاسخ به تصرف خارجی بود. در تحقیق جامعی در پروژه دانشگاه شیکاگو درباره امنیت و تروریسم، ۲۲۰۰ بمب‌گذاری انتحاری از سال ۱۳۵۸ تا به امروز بررسی شد و نشان داده شد که پس از حمله آمریکا به افغانستان و عراق (با مجموع ۶۰/۰۰۰/۰۰۰ جمعیت) حملات انتحاری از ۳۰۰ حمله در سال ۱۳۵۸ به ۱۸۰۰ حمله از ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۷ رسید. علاوه بر این، بیش از ۹۰ درصد حملات علیه آمریکا بود و ۹۰ درصد بمب‌گذاران محلی بودند (Pape, 2010).

در زمینه دلایل ارتباط بین تصرف خارجی و تروریسم انتحاری می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نخستین پیامد حضور نظامی کشته شدن غیرنظامیان بی‌گناه است؛ اتفاقی که تصویر کشور حمله‌کننده را در ذهن مردم کشور اشغال‌شده خراب کرده و نفرتی عمومی ایجاد می‌کند؛

نفرتی که زمینه بسیار مناسبی را برای یارگیری تروریست‌ها فراهم می‌کند (Mothana, 2012). دومین عامل فاصله اجتماعی میان اشغال‌کننده و اشغال‌شده است. هرچه این فاصله بیشتر باشد، احساس ترس جامعه اشغال‌شده از نابودی زندگیش بیشتر می‌شود و وقتی بین دو مذهب تصرف‌کننده و تصرف‌شده اختلاف وجود داشته باشد، تمایل به حرکت انتحاری افزایش می‌یابد. تفاوت‌های مذهبی مهم‌اند، زیرا رهبران تروریست‌ها را قادر می‌سازند که ادعا کنند اشغال‌کنندگان توسط انگیزه‌های مذهبی تحریک می‌شوند که ممکن است هم جامعه محلی سکولار و هم مذهبی‌ها را بترساند. بن‌لادن نیز هرگز این فرصت را از دست نداد که اشغال‌کنندگان آمریکایی را سربازان جنگ‌های صلیبی معرفی کند که توسط انگیزه‌های مسیحیت تحریک شده‌اند و در پی غارت اموال مسلمانان و تغییر روش زندگی آنها هستند (Francis, 2012).

در مجموع، باید گفت هرچند عملیات نظامی و نابودی تروریست‌ها عنصر ضروری هر راهبرد ضد تروریستی است، تأکید یکجانبه بر این جنبه نتیجه معکوس خواهد داد و سبب آسیب دیدن تصویر کشور حمله‌کننده خواهد شد. در این زمینه، هر دو راهبرد یعنی راهبردهای بوش و اوباما (با برجسته کردن حضور آمریکا در منطقه) ناموفق بودند و تصویر آمریکا را خراب کردند. در نتیجه باید گفت درحالی‌که دولت بوش خود را به‌شکلی گسترده درگیر حضور نظامی در منطقه کرد، اوباما سعی کرد این حضور نظامی را کم کند. اما آنچه تیم اوباما آن را درک نکرد این است که پیامدهای حضور برای آمریکا مسئله‌ساز شده است و نه شکل حضور. در توضیح باید گفت حملات هوایی دولت اوباما در یمن همان تأثیری را دارند که نیروی زمینی بوش در عراق داشت، با این تفاوت که شکل حملات هوایی آمریکا سبب تخریب وجه دیگری از تصویر این کشور هم شده است و آن ترسیم چهره‌ای مغرور و بزدل از آمریکا به‌عنوان کشوری است که با پیشرفته‌ترین جت‌های جنگنده و از آسمان حمله می‌کند.

راهبرد ایالات متحده در عراق و گسترش تروریسم در این کشور

حمله نظامی ایالات متحده به عراق و خلأ قدرت و بی‌نظمی به‌وجودآمده پس از اشغال، تأثیر بسیار مخربی بر این کشور داشت و زمینه را برای رشد تروریست‌ها مهیا کرد. در ادامه تجهیز و آموزش ارتش دولت شیعه عراق و اقدامات سرکوبگرانه و خشن این دولت علیه اقلیت سنی، اوضاع را خطرناک‌تر و پیچیده‌تر کرد (Pollack, 2015). پیش از حمله آمریکا به عراق در این کشور نه القاعده وجود داشت و نه داعش، و به اعتراف خود آمریکایی‌ها داعش غولی است که ساخته خودشان است و اکنون باید برای نابود کردن آن بکوشند (Hussain, 2015). تا پیش از حمله آمریکا به عراق مهم‌ترین گروه تروریستی فعال در این کشور گروهی به نام جماعت

توحید اسلامی بود که توسط ابومصعب الزرقاوی هدایت می‌شد. این گروه تا قبل از تغییر نام به داعش چندین بار نام خود را عوض کرد و در برهه زمانی قبل از تغییر نام به دولت اسلامی عراق (که بعدها به دولت اسلامی عراق و شام تغییر نام داد) با نام القاعده عراق شناخته می‌شد (Hussain, 2015).

در پی حمله آمریکا به عراق و تغییر رژیم این کشور و استقرار دولت شیعی، گروه‌های گوناگون شبه‌نظامی سنی (با حمایت عربستان سعودی) با دو هدف مقابله با دولت شیعی و گروه‌های شبه‌نظامی شیعی، و مقابله با اشغالگران خارجی شکل گرفتند که داعش یکی از آنها بود (البته مطرح‌ترین آنها با داشتن یک ایده حکومت اسلامی). در پی بالا گرفتن اختلاف داعش با این گروه‌ها در سال ۱۳۸۴، این گروه‌ها داعش را شورشی معرفی کردند که به اعدام سران قبایل سنی توسط داعش منجر شد (Neurink, 2015). آمریکا سعی کرد از این فرصت استفاده کند و با تأمین مالی و تجهیز تسلیحاتی این گروه‌ها جهت‌گیری حملات آنها را متوجه داعش کند، اما سیاست‌های غلط ایالات متحده سبب شد تا همان گروه‌ها و همان نیروهایی که شورای بیداری سنی را برای مقابله با داعش ایجاد کرده بودند، با همان اسلحه‌های آمریکایی به داعش کمک کنند تا موصل را در سال ۱۳۹۲ اشغال کند (Witts, 2015).

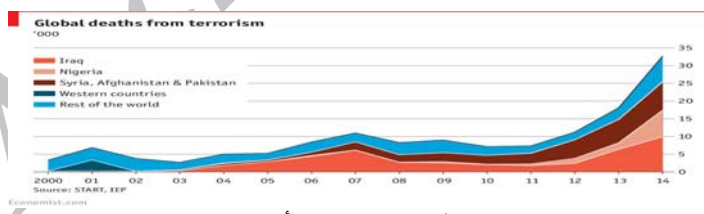
پس از انتخاب نوری مالکی توسط ایالات متحده به جای ابراهیم جعفری و سیاست‌های تبعیض‌آمیز و خشن مالکی علیه سنی‌ها، فزاینده افراط‌گرایی گروه‌های سنی تسریع شد و فضا برای رشد گروه‌های تروریستی مهیاتر از قبل شد. در ادامه فرار ابراهیم جعفری به ترکیه و اقدام نابخردانه دولت مالکی مبنی بر صدور حکم اعدام غیابی برای او اقلیت سنی را بیش از پیش متوجه تبعیض‌ها کرد و راه ورود آنها به ساختار سیاسی عراق را بیش از گذشته بست (Khedery, 2014).

با بی‌اثر شدن فرایند دموکراتیک، هزاران سنی به خیابان‌های رمادی و فلوجه آمدند و نسبت به محرومیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اعتراض کردند، اما با سرکوب شدید ارتش مالکی، که توسط آمریکا تمرین داده و حمایت می‌شد روبه‌رو شدند (Al-Ali, 2014)؛ بنابراین سنی‌های عراق تحت فشار حکومتی که توسط آمریکا انتخاب شده بود و ارتشی که توسط این کشور تجهیز می‌شد، به سمت گروه‌های افراطی حرکت کردند. نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که آمریکا با حمله به عراق و از بین بردن کارخانه‌های این کشور، بیکاری گسترده‌ای را در عراق ایجاد کرد و امیدوار بود که سیستم اقتصاد بازار بتواند در کوتاه‌مدت نتایج مثبتی برای اقتصاد عراق به همراه داشته باشد؛ اما شرایط در عراق به گونه‌ای پیش رفت که این بیکاری‌ها تشدید نیز شد که خود اسباب نارضایتی مردم را فراهم آورد و پتانسیل افراطی‌گری را توسعه داد (Chenga, 2014). در حقیقت، آمریکا در عراق به جای شکل دادن به تقسیم قدرت عادلانه میان سنی و شیعه و گوش سپردن به خواست‌های به حق اقلیت

سنی و همچنین تلاش برای شکل دادن به ارتشی ملی در عراق که حس عراقی بودن را به هر دو - سنی و شیعه - بدهد، از مالکی و سیاست‌های سرکوبگرانه‌اش حمایت کردند و چشم بر تلاش‌های مالکی برای سیاسی کردن ارتش و دستیابی به اهداف محدود خود بستند (Pollack, 2015). همچنین، کمک‌های تسلیحاتی آمریکا به مخالفان دولت سوریه هم در نهایت در اختیار داعش و گروه‌های هم‌پیمانانش قرار گرفت. در انتها آمریکایی‌ها تنها زمانی هشدارهای مربوط به شرایط عراق را جدی گرفتند که داعش به سمت مناطق نفت‌خیز عراق و کرکوک حرکت کرد و دیگر کار از کار گذشته بود.

نتیجه

در این مقاله به بررسی مهم‌ترین اشتباه‌های سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در زمینه مقابله با تروریسم پرداختیم و اشتباهات هفت‌گانه این راهبرد را که سبب تقویت و توسعه فعالیت گروه‌های تروریستی در منطقه شد شناسایی کردیم؛ سپس به بررسی سیاست‌های ایالات متحده در عراق پرداختیم و تأثیر سیاست‌های نادرست ایالات متحده بر توسعه تروریسم در این کشورها را بررسی کردیم. در مجموع، استنباط این مقاله این بوده است که سیاست‌های غلط خاورمیانه‌ای آمریکا که بر محور مثلث نظامی‌گری، حمایت از دولت‌های دیکتاتور حامی تروریسم و بی‌اهمیتی به زمینه‌های شکل‌گیری تروریسم قرار دارد، اسباب رشد و تقویت تروریسم در منطقه شده است. به مطالعه موردی کشور عراق و تأثیر سیاست‌های ایالات متحده در این کشور بر رشد تروریسم پرداختیم و دریافتیم که سیاست غلط ایالات متحده مبنی بر حمایت از دولت مالکی و بی‌توجهی به ضرورت تقسیم عادلانه قدرت میان شیعه و سنی در این کشور سبب رشد تروریسم و جریان‌های تروریستی در این کشور شده است.



شکل ۲. رشد مرگ در جهان تحت تأثیر تروریسم

موضوع تکمیلی که در تحلیل نهایی مقاله باید به آن اشاره کرد این است که سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده در مقابله با تروریسم، فاقد عنصری به نام تعادل است و نبود همین عنصر سبب ناکارآمدی این سیاست در مقابله با تروریسم منطقه‌ای و جهانی شده است. در

توضیح باید گفت درحالی‌که دولت بوش به‌شکلی غیرضروری، گسترده و گاه تک‌جانبه خود را درگیر نبرد با تروریسم کرده بود و به اهمیت نیروهای محلی و همکاری با آنها کمتر توجه داشت، دولت اوباما در برخورد با تروریسم بسیار منفعل عمل کرد و با بیرون کشیدن نیروهای خود از منطقه، جبهه مبارزه با تروریسم را به‌طور کامل در اختیار نیروهای غیرمجهز و بی‌تجربه محلی قرار داد. افزون‌بر این، دولت اوباما با بمباران‌های مقطعی (نظیر زمان لیبی و جانسون) نه‌تنها موفقیتی به‌دست نیاورد، بلکه با کشتن غیرنظامی‌ها اسباب تخریب هرچه بیشتر چهره آمریکا در منطقه را فراهم آورد.

منابع و مأخذ

1. Ahmed, Nafeez (2010) Oil or Terrorism; Which Motivate U.S Policy more?, Retrieved From FPIF.org.
2. Ahmed, Nafeez (2014) Iraq Invasion was About Oil, Retrieved from theguardian.com.
3. Al-Ali, ZAID (2014) How Maliki Ruined Iraq, Retrieved from foreignpolicy.com.
4. Baddour, Dylan (2015) American Guns in ISIS Hands: See which U.S Made Weapons the Terrorists now have, Retrieved From Chron.com.
5. Bacevich, Andrew (2014) Even if we Defeat the Islamic State we'll Still Lose the Bigger War, Retrieved from Washington Post.
6. Bulos, Nabih (2014) Video Shows Syrian Rebels may have U.S Made Antitank Missiles, Retrieved From Losanges Time.
7. Byman, Daniel (2007) Iraq and the Global War on Terrorism, Washington: Brookings Institution Press.
8. Chengu, Garikai (2014) How the U.S Helped Create Al Qaeda and ISIS, Retrived From Counterpunch.org.
9. Chossudovsky, Michael (2013) Boston Truth: the Chechen Connection, Al Qaeda and The Boston marathon Bomboings, Retrieved from globalresearch.ca.
10. Durden, Tyler (2015) Secret pentagon Report Reveals U.S Created ISIS as a Tool to Overthrow Syria's President Assad, Retrieved From zerohedge.com.
11. Francis, Matthew (2012) What Causes Radicalization? Maine Lines of Consensus in Recent Resarch, Retrieved from radicalstationresearch.org.
12. Friedersoorf, Cconor (2014) How U.S Weapons Fall into the Hands of Terrorists, retrieved form theatlantic.com.
13. Goldstein, Eric (2012) Before the Arab Spring, the Unseen Thaw. Retrieved from hrw.org.
14. Harding, Luke (2013) Chechnya and The Boston Bombing: Link if Established , Would be Unprecedented, Retrieved from theguardian.com.
15. Horgan, John (2012) Did the U.S Overreact to the 9/11 Attacks, Retrieved form blogs.scientificamerican.com.
16. How U.S Torture Lead to Rise of ISIS (2014) , Retrieved from Washington's Blog.
17. How to Beat Terrorism: Stop Making the Same 7 Mistakes (2015), Retrieved From Washington Post Blog.
18. Hussain, Dilly (2015) ISIS: The Unintended Consequences of the U.S Led War on Iraq, Retrieved From Foreign Policy Journal.com.
19. Inventor of the Web: Mass Surveillance by the U.S and U.K makes us More Vulnerable to Bad Boys (2013), Retrieved from Washington's Blog.
20. Khedery Ali (2014) Why we Stuck with Maliki and lost Iraq, Retrieved from Washingtonpost.com.
21. Masi, Alessandria (2014) New Terrorist Groups in Syria: What Does it Mean if the U.S State Department puts you on the Terrorist List, Retrieved from ibtimes.com.
22. Mazzetti, Mark (2015) Pentagon Seeks to Knit Foreign Bases into ISIS Foiling Network, Retrieved from New York Times.

23. Mothana, Ibrahim (2012) How Drones Help Alqaede? , Retrieved form New York Times.
24. Moore, Johne (2002) The Evolution of Islamic Terrorism: an overview, Retrieved form pbs.org.
25. Neurink, Judit (2015) War on ISIS: Iraq Seeks Sunni Militia Support for Fight against Islamic State, Retrieved from independent.co.uk.
26. Pape, Robert (2013) Why U.S Military Involvement Will Hurt Iraq and Increase Suicide Terrorism, Retrieved from Washington Post.
27. Pape, Robert (2010) it's the Occupation Stupid, Retrieved form Time Magazine.
28. Pollack, Kenneth (2015) U.S Policy toward a Turbulent Middle East, Washington: Brookings Institution Press.
29. Porter, Gareth (2016) U.S Regime Change Madness in the Middle East, Retrieved from common dreams.org.
30. Postel, Therese (2013) How Guantanamo Boys Existence Helps Al Qaeda Recruit more Terrorists. Retrieved from theatlantic.com.
31. Sisk, Richard (2014) U.S Troops in Jordan Will Train Iraqi Soldiers. Retrieved from military.com.
32. Valentine, Simon (2008) Sayyid Qutb: Terrorism and the Origins of Militant Islam, Retrieved from islamdaily.org.
33. Witt, Eemily (2009) Bush and Obama; A counterterrorism Comparison. Retrieved from propublica.com.
34. Witts, Tamara (2015) the Regional Impact of U.S Policy toward Iraq and Syria, Washington: Brookings Institution Press.
35. Why Does the U.S Support a Country Which was Founded with Terrorism and is still the main Source of Islamic Terrorism Today (2014), Retrieved from Washington's Blog.
36. Young, Angelo (2015) Low Oil Prices: Saudi Arabia says it's ready to Help Stabilize Global Crude Markets but Stops Short of Committing to Production Cuts, retrieved from globalpolicy.org.
37. Zakaria., Fareed (2015). U.S Intervention is not the Answer, Retrieved from Washingtonpost.com.
38. Zenko, Micah (2015).Makes No Mistake; The United States is at war in Yemen, Retrieved from foreignpolicy.com.

Archive